

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه برای دریافت درجه ی کارشناسی ارشد

در رشته زبان و ادبیات فارسی

عنوان پایان نامه

## **بررسی تطبیقی مضامین عاشقانه در اشعار مولانا و جان دان**

استاد راهنما

دکتر نرگس محمدی بدر

استاد مشاور

دکتر فاطمه کوپا

شیوا زارعی

تابستان ۹۳

## تشکر و سپاس

خداوند بزرگ و منان را شکر می‌کنم که بار دیگر توفیق شاگردی را در محضر استادان علم و ادب برایم فراهم کرد و فرصتی شد برای تجربه روزهایی سرشار از معنویت و تعالی.

بر خود واجب می‌دانم ابتدا از استاد عزیز و گرامی سرکار خانم دکتر نرگس محمدی بدر تشکری خالصانه و متواضعانه داشته باشم، که به علاقه من در باب ادبیات تطبیقی با روی باز پاسخ گفتند و با تلاشی خستگی ناپذیر در تمامی لحظات این پژوهش با حضوری همیشگی و بیدریغ راهنمای روشنگر من بودند. نتیجه این پژوهش را مدیون ایشانم.

همچنین از سرکار خانم دکتر فاطمه کوپا، تشکری صمیمانه و خاضعانه دارم، که زیباترین و عرفانی‌ترین لحظات دانشجویی خود را در کلاس کشف‌المحجوب ایشان تجربه کردم.

و در پایان سپاس ویژه ای دارم از استاد ارجمند و بزرگوار، جناب آقای دکتر امیرحسین ماحوزی که قبول زحمت کردند و داوری این پایان‌نامه را با مساعدت و همراهی فراوان بعهده گرفتند.

تقدیمی به :

با کمال خلوص نیت و در نهایت تواضع این پایان نامه را تقدیم می کنم به  
پدر و مادر عزیز و بزرگوارم؛

به پدر فرزانه ام که در دوران نوجوانی من، با خرید کتاب نقد ادبی دکتر زرین کوب، مهر  
تاییدی زد بر عشق من به ادبیات.

و به مادر هنرمندم که در تمامی این سالها همواره پشت و پناه من بود و با عشق مرا  
همراهی کرد.

دست هر دوی ایشان را می بوسم.

صفحه	عنوان
۱	مقدمه .....
<b>فصل اول: کلیات تحقیق</b>	
۴	۱-۱- بیان مسأله .....
۶	۲-۱- سؤالات اصلی تحقیق .....
۶	۳-۱- پیشنه و ضرورت انجام تحقیق .....
۹	۴-۱- فرضیه‌های تحقیق .....
۹	۵-۱- اهداف تحقیق .....
۱۰	۶-۱- روش تجزیه و تحلیل داده‌ها .....
<b>فصل دوم: کلیات، مفاهیم و تعاریف</b>	
۱۲	۱-۲- بخش اول: ادبیات تطبیقی .....
۱۲	۱-۱-۲- ادبیات تطبیقی در یک نگاه .....
۱۳	۲-۱-۲- فواید ادبیات تطبیقی .....
۱۳	۳-۱-۲- مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی .....
۱۵	۴-۱-۲- ادبیات تطبیقی در ایران .....
۱۶	۲-۲- بخش دوم: عشق .....
۱۶	۱-۲-۲- تعریف عشق .....
۱۷	۲-۲-۲- معنی لغوی عشق .....
۱۸	۳-۲-۲- انواع عشق .....
۲۳	۴-۲-۲- عشق در دیدگاه اهل معرفت .....
۲۴	۵-۲-۲- عشق از دیدگاه دین .....
۲۶	۶-۲-۲- عشق از دیدگاه عرفان .....
۲۷	۷-۲-۲- عشق از دیدگاه فلاسفه .....
۳۰	۸-۲-۲- عشق از دیدگاه مسیحیت .....
۳۳	۹-۲-۲- سخن از عشق در کتاب رسولان .....
<b>فصل سوم: درباره ی مولانا و جان دان</b>	

۳۷	..... ۱-۳ مولانا.
۳۷	..... ۱-۱-۳ دوران کودکی و نوجوانی مولانا.
۳۹	..... ۲-۱-۳ دوران جوانی مولانا.
۴۱	..... ۳-۱-۳ طلوع شمس.
۴۳	..... ۴-۱-۳ طلوع عاشقی مولانا از افق صلاح الدین زرکوب.
۴۴	..... ۵-۱-۳ حسام الدین چلبی: آخرین یارآشنای مولانا.
۴۶	..... ۶-۱-۳ پایان زندگی مولانا.
۴۶	..... ۷-۱-۳ آثار منظوم مولانا.
۴۸	..... ۸-۱-۳ آثار منثور مولانا.
۵۰	..... ۲-۳ جان دان.
۵۱	..... ۱-۲-۳ انگلستان سده شانزدهم و هفدهم.
۵۳	..... ۲-۲-۳ زندگی دان.
۵۵	..... ۳-۲-۳ ویژگی های شعری دان.
۶۰	..... ۴-۲-۳ آثار دان.
۶۱	..... ۵-۲-۳ دان وشاعرانه هایش.
۶۲	..... ۶-۲-۳ نمونه هایی از اشعار دان.
۷۰	..... ۷-۲-۳ محتوای اشعار دان.

#### فصل چهارم: تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق

۱۰۱	..... ۱-۴ جلوه های عشق در اشعار مولانا و دان.
۱۰۲	..... ۱-۱-۴ عشق از منظر مولانا.
۱۱۷	..... ۲-۱-۴ عشق از منظر دان.
۱۳۵	..... ۲-۴ تطبیق جلوه های عشق در مولانا و دان.
۱۳۶	..... ۱-۲-۴ زمان و مکان در عشق از منظر مولانا.
۱۳۸	..... ۲-۲-۴ زمان و مکان در عشق از منظر دان.
۱۳۹	..... ۱-۳-۴ نگاه مولانا به زن از منظر عشق.
۱۴۴	..... ۲-۳-۴ نگاه دان به زن از منظر عشق.
۱۴۹	..... ۱-۴-۴ وحدت عاشق و معشوق از منظر مولانا.

۱۵۲	.....	۴-۴-۲- وحدت عاشق و معشوق از منظر دان
۱۵۴	.....	۴-۵-۱- عشق و شیطان از منظر مولانا
۱۵۷	.....	۴-۵-۲- عشق و شیطان از منظر دان
۱۵۹	.....	۴-۶-۱- عشق زمینی و الهی از منظر مولانا
۱۶۳	.....	۴-۶-۲- عشق زمینی و الهی از منظر دان
۱۶۷	.....	۴-۷-۱- عقل و عشق از منظر مولانا
۱۷۰	.....	۴-۷-۲- عقل و عشق از منظر دان
۱۷۲	.....	جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
۱۷۷	.....	فهرست منابع و مآخذ

## چکیده

عشق ودیعه ای است الهی که در وجود انسان نهاده شده و با ذات و فطرت وی عجین شده است. انسان پیوسته به دنبال معبود و معشوق حقیقی بوده است و راه رسیدن به کمال و سعادت را در عشق می داند، زیرا خداوند آدمی را خلق کرده است تا عاشق باشد.

از آنجا که عشق، مفهومی فرا مرزی و جهانی دارد و در زمان و مکان نمی گنجد بر آن شدیم تا با روش تطبیقی به واکاوی اشعار عاشقانه مولانا جلال الدین بلخی از ایران و جان دان از انگلستان پرداخته، همگرایی ها و واگرایی های هر کدام را بررسی نماییم و بدین ترتیب راهی را برای هرچه روشن تر شدن گوشه هایی از تاریخ جهانی عشق پیش پای خوانندگان قرار دهیم. نتایج پژوهش نشان داد که مولانا و جان دان شاعرانی هستند که با وجود فرهنگ و مذهب متفاوتشان، بر پایه ی عرفان شعر می سرایند. این دو عشق به خداوند را بالاترین مرتبه عشق بیان می کنند و برای آن ارزش بسیاری قائل هستند.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، عشق، مولانا، جان دان



## مقدمه

«عشق» حلقه اتصال عالم و انسان با خداست؛ چندانکه بسیاری از عرفا، ادیبان، اندیشمندان و فلاسفه در طول تاریخ در مورد این چالش همیشگی زندگی بشر بحثها کرده و سخنها پرداخته و آثار ادبی و پژوهشی فراوان خلق کرده اند. یکی از این افراد، جان دان شاعر قرن شانزدهم و هفدهم (۱۵۷۸ - ۱۶۳۱) ادبیات انگلیس است که بر اثر روح ناآرام و شخصیت دوگانه ای که خود در مورد آن سخن گفته، دو وجه متفاوت از عشق در اشعارش پدید آمده است. دان جایی عنان اختیار به دست روح ناآرام سپرده و چون «سلحشوری ماجراجو» برای معشوقه هایش از عشق و محبت می‌سراید، و جایی همان دکتر جان کاتولیک و سرپرست کلیسای سنت پال است که بر عشاق و عشق می‌تازد و از آن سخره می‌گیرد. چنانکه سعیدپور در مقاله اش می‌نویسد:

«دان شخصیتی دوگانه داشت، او در یکی از نامه های خصوصی اش دو وجه متباین خود را بدین گونه از هم جدا می‌کند: یکی سلحشور ماجراجویی که برای معشوقه های رنگارنگ خود چامه می‌نوشت، دیگری دکتر جان دان، سرپرست کلیسای جامع سنت پال و سراینده غزلهای روحانی. هر چند این تمایز بسیار فاحش است، اما هر دو سخنور از یک جهت همانندند؛ چه هر دو سراینده ای پویا و بیتاب و عصیانگرند که از عبارات خوشنوا و توخالی بیزارند. از یک سو در شعر «بیتفاوت» به خوشگذرانی و هوسرانی می‌خرامد و از سوی دیگر در «سوناتهای مقدس» از ندامت و عبودیت محض دم می‌زند. اما هر دو سروده او به گونه ای است که خواننده را در تجربه ای سخت و غامض درگیر می‌کند و تلاش و تخیل او را می‌طلبد.» (سعیدپور، ۱۳۷۴)

مولانا را بیشتر ادیبان و ادب شناسان «استاد عشق» می‌خوانند و می‌شناسند. عشق را مولوی در اشعارش وصف الهی می‌خواند و نام «درد بی دوا» بر آن می‌نهد. او به جهان و هستی با دیدی عاشقانه می‌نگرد و مایه و جوهر هستی را عشق می‌داند، پس با عشق به جوهر اصلی هستی پی می‌برد. مولانا در برخی اشعار مثنوی شریف بیان می‌کند که عشق امری بشری نیست، اما وجود عاشق را از خوی حیوانی پاک می‌کند و وسیله ای است برای تزکیه نفس که عاقبت به عشق الهی

می انجامد. بنابراین او نیز عشق جسمانی و زمینی را مقدمه و آغاز راه عشق روحانی می داند. مظاهر و آثار عشق و عاشق و معشوق در اشعار مولانا به زبان تمثیل شرح و توصیف می شوند. در منظر او عشق آتشی است که شاهد ازلی چون موهبتی بر جان مشتاقان فرو می ریزد و به وسیله آن راهی برای گریختن از زندان جهان ایجاد می کند و عشق، بال پرواز عاشق می شود تا از قفس هستی به آسمان فنا پرکشد و جاودانه شود. در واقع، مولانا از میان جاده عشق‌های زمینی عبور می کند و به عشق الهی می رسد، پس عشق مولانا زاهدانه نیست بلکه کاملاً عارفانه است. عشق از نظر مولانا اگرچه سرکش و خونی است، با این حال «طیب جمله علت‌های ما» است؛ یعنی عشق، شخص مرده را زنده می کند و به او حیات جاودان می بخشد، و این است کیفیت خاص عشق:

عشق، نانِ مُرده را می جان کند                      جان که فانی بود، جاویدان کند

(مثنوی، دفتر پنجم: ۲۰۱۴)

با توجه به نکاتی که گفته شد، بیش از پیش باید چند و چون عشق در اشعار مولوی و جان دان را در مجال مفصلتر روشن کنیم. بر این اساس در پژوهشی تطبیقی، با جزئیات بیشتر به مقایسه عشق در اشعار این دو شاعر بزرگ زبان فارسی و زبان انگلیسی خواهیم پرداخت.

# فصل اول

## کلیات تحقیق

## ۱-۱- بیان مسأله

ادبیات تطبیقی بررسی روابط تاریخی ادبیات ملی با ادبیات دیگرزبان هاست و بیانگر انتقال پدیده های ادبی از یک ملت به ادبیات دیگر ملت هاست. (ندا، ۱۳۸۳: ۲۶ و ۲۵)

**مولوی:** مولانا جلال‌الدین محمد بلخی را بیشتر ادیبان و ادب‌شناسان «استاد عشق» می‌خوانند و می‌شناسند. عشق را مولوی در اشعارش وصف الهی می‌خواند و نام «درد بی‌دوا» بر آن می‌نهد. او به جهان و هستی با دیدی عاشقانه می‌نگرد و مایه و جوهر هستی را عشق می‌داند، پس با عشق به جوهر اصلی هستی پی می‌برد. مولانا در برخی اشعار مثنوی شریف بیان می‌کند که عشق امری بشری نیست اما وجود عاشق را از خوی حیوانی پاک می‌کند و وسیله‌ای است برای تزکیه نفس که عاقبت به عشق الهی می‌انجامد. بنابراین او نیز عشق جسمانی و زمینی را مقدمه و آغاز راه عشق روحانی می‌داند. مظاهر و آثار عشق و عاشق و معشوق در اشعار مولانا به زبان تمثیل شرح و توصیف می‌شوند، بر این اساس در منظر او عشق آتشی است که شاهد ازلی چون موهبتی بر جان مشتاقان فرومی‌ریزد و به وسیله آن راهی برای گریختن از زندان جهان ایجاد می‌کند و عشق بال پرواز عاشق می‌شود تا از قفس هستی به آسمان فنا پرکشد و جاودانه شود. در واقع، مولانا از میان جاده عشق‌های زمینی عبور می‌کند و به عشق الهی می‌رسد، پس عشق مولانا زاهدانه نیست، بلکه کاملاً عارفانه است. عشق از نظر مولانا اگرچه سرکش و خونی است، با این حال «طیب جمله علت‌های ما» و حیات‌بخش مرده است؛ یعنی عشق، مرده را زنده می‌کند و به او حیات جاودان می‌بخشد:

عشق نانِ مُرده را می‌جان کند      جان که فانی بود، جاویدان کند

(مثنوی، دفتر پنجم: ۲۰۱۴)

**جان دان:** جان دان در سال ۱۵۷۸ م. در خانواده ای کاتولیک در انگلستان به دنیا آمد. در آکسفورد و کمبریج درس خواند ولی مدرکی نگرفت. در ابتدای جوانی مذهب کاتولیک را ترک کرد. بعدها به استخدام دربار درآمد و به دستور پادشاه جیمز به کسوت روحانیت درآمد و سرپرست کلیسای جامع سنت پال شد. اشعار او سراسر، تب و تاب و جوش و خروش است. در اغلب آنها، سراینده مستقیماً با

خدا سخن می گوید و تردیدها و سوالات خود را مطرح می کند. درونمایه غزلواره های او رابطه انسان با خدا، شیطان، گناه، رستگاری و مهم تراز همه عشق است. او نخستین کسی است که عشق و عوالم آن را از پیرایه هایی که در قرون وسطی به آن بسته بودند آزاد ساخت و برای فهم رموز شیفتگی و مشتاقی به تجزیه و تشریح عواطف و امیال آدمی همت گماشت. دان با مولانا از جهات بسیار سزاوار مقایسه است. چنانکه هر دو از عالمان دین و کلام بودند و برق عشق بر هر دو تافتن گرفته و مجذوب تجلیات آن شدند. (صورتگر، ۱۳۸۴: ۴۷۶ و ۴۷۵)

«عشق» حلقه اتصال عالم و انسان با خداست. چندان که بسیاری از عرفا، ادیبان، اندیشمندان و فلاسفه در طول تاریخ در مورد این چالش همیشگی زندگی بشر بحثها کرده و سخنها پرداخته و آثار ادبی و پژوهشی فراوان خلق کرده اند. یکی از این افراد، جان دان شاعر قرن هفدهم ادبیات انگلیس است که بر اثر روح ناآرام و شخصیت دوگانه‌ای که خود در مورد آن سخن گفته، دو وجه متفاوت از عشق در اشعارش پدید آمده است. دان جایی عنان اختیار به دست روح ناآرام سپرده و چون «سلحشوری ماجراجو» برای معشوقه‌هایش از عشق و محبت می‌سراید، و جایی همان دکتر جان کاتولیک و سرپرست کلیسای سنت پال است که بر عشاق و عشق می‌تازد و از آن سخره می‌گیرد. از اشعار هزل‌آمیز و غیرجدی دان درباره ی عشق که بگذریم، او نه تنها به عشق زمینی اعتقاد دارد، بلکه آن را نردبان ترقی و وصول به عشق حقیقی می‌داند و بخشی از اشعارش به پیچ‌وخم‌های راه عشق و سختی‌هایش اختصاص می‌یابد. درگیری میان عقل و عشق، یا تعالی روحانی از طریق عشق و تقدس الهی عشق از نکات مهمی است که در بررسی اولیه درباره ی اشعار جان دان درمی‌یابیم.

اعتقاد به خدای یگانه از نگاه جان دان قوی‌ترین وسیله برای عروج انسان است و دل‌بستگی او به حضرت مسیح که مبدأ و محرکی برای روح ناآرام هر مسیحی آگاه است، اراده‌ای شگرف و تحولی عمیق در دان پدیدار کرد. بر اساس همین اعتقاد دان برای هر پدیده‌ای منشأ و ماهیت ویژه و قدرتمندی قایل بود و با دیدی متافیزیکی به جهان می‌نگریست. (امینی و دهقان، ۱۳۹۰: ۷۴) او واسطه خدا و بنده را عشق می‌دانست، حلقه واسطی که انسان را به خدا پیوند می‌دهد. در غزل زیر نمونه‌ای از عشق الهی جان مشهود است:

«آیا همان‌گونه که پرودگار به تو عشق می‌ورزد بدو عشق خواهی ورزیدی؟ / پس درک کن این  
مکاشفه حقیقت و سلامت را ای روح من! / که چگونه روح‌القدس که فرشتگان در خدمتش هستند، /  
معبدش را در قلب تو جای داد با این که خود در بهشت است ... / سعادتی بود بزرگ که انسان از  
سرشت خداوند خلق شد، / اما این که خدا در شمایل انسان نازل شد سعادت است بزرگ‌تر.» (دان،  
غزل‌های مقدس، غزل ۱۲) و (همان: ۷۴)

با توجه به نکاتی که گفته شد، بیش از پیش باید چند و چون عشق در اشعار مولوی و جان دان را  
در مجال مفصل‌تر روشن کنیم. بر این اساس، در پژوهشی که پیش رو داریم با جزئیات بیشتر به  
مقایسه عشق در اشعار این دو شاعر بزرگ زبان فارسی و زبان انگلیسی خواهیم پرداخت.

### ۱-۲- سوالات اصلی تحقیق

برآیندهای تحقیق پاسخ‌گوی پرسش‌های زیر خواهد بود:

۱. دیدگاه مولانا و جان دان نسبت به عشق چیست؟

۲. مضامین عاشقانه نزد مولانا و جان دان چگونه مطرح می‌شود؟

۳. مشترکات موجود در اشعار عاشقانه مولانا و جان دان کدامند؟

۴. می‌توان با توجه به زمان و فرهنگ متفاوت این دو شاعر تفاوت‌های اساسی در مفاهیم عاشقانه

پیدا کرد؟

### ۱-۳- پیشینه و ضرورت انجام تحقیق

پیرامون غزلیات و مثنوی شریف مولانا جلال‌الدین بلخی بسیار گفته‌اند و پژوهیده‌اند. از سوی دیگر،  
بررسی و کاوش در اندیشه‌ها و دیدگاه‌های شاعران و نویسندگان در ادبیات معاصر از الزاماتی است  
که امروزه در حوزه ادبیات تطبیقی بررسی می‌شود. در همین راستا، پرداختن چندباره به مضامین  
عاشقانه در اشعار مولانا در این حوزه از جهتی ضروری می‌نماید که در بررسی و مقایسه با عشق  
عارفانه و خداپرستانه جان دان در اشعارش، بی‌شک نکات و وجوه جدید و از قلم‌افتاده‌ای را نمایان

خواهد کرد. بنابراین مقایسه مضمون عشق و چگونگی آن در اشعار عاشقانه مولانا با نوع عشق جان دان در اشعارش در این پژوهش مورد هدف است.

علی دهقان، و مریم امینی (۱۳۹۰) در مقاله خود با عنوان «بررسی تطبیقی عرفان سنایی و جان دان» ویژگی‌های روحی و فکری جان دان (شاعر انگلیسی قرن شانزدهم و هفدهم) ناآرام و متغیر توصیف کرده و جان را صاحب شخصیت دوگانه‌ای دانسته‌اند. از نظر این دو محقق، جان دان، شاعری است که طرحی نو در ادبیات انگلستان در انداخت و با مضامین عرفانی، شعر عصرش را جلوه نویی بخشید. شخصیت دوگانه او بیانگر دو دوره زندگی بود:

در این مقاله پس از شرح و بیان کامل اشعار و مضامین شعری سنایی با اشعار جان دان، نویسندگان به این نتیجه رسیده‌اند که هر دو شاعر به نوعی سامان‌دهنده عرفان دوره خویش بودند. آن‌ها سنایی و جان دان را عارفان متشرعی توصیف می‌کنند که از همین جهت ویژگی‌های فکری مشترک فراوانی دارند. بررسی تطبیقی عرفان سنایی نشان داد که سنایی با وارد کردن مسائل عرفانی در شعر فارسی به غزل فارسی عمق و غنا بخشید و مسیحی بودن جان و نگاه خاصش به خداشناسی، موضوعات عرفانی و معنوی را در ادبیات انگلیس گسترده کرد.

فرح قادری (۱۳۸۶) در جستاری با عنوان «چند شگرد هنری در سروده‌های صائب تبریزی و جان دان»، به بررسی مضامین شعری جان دان در مقایسه با اشعار صائب تبریزی پرداخته است. او در این مقاله استعاره‌های ظریف و تشخیص و ایماژهای غیرمنتظره را از ویژگی‌های مشترک اشعار این دو شاعر می‌داند که نشان از نزدیکی قوه قدرتمند خیال آن‌هاست. قادری در این پژوهش بیان می‌کند که صائب استاد سبک هندی (از ویژگی‌های این سبک، خلق مضامین نو و تصورات رقیق و دقیق و به‌کارگیری استعارات دور از ذهن) است و جان بنیان‌گذار سبک متافیزیک در ادبیات انگلستان. از این رو، خلق مضامین نو و معانی رنگین و تخیل قوی، شعر این دو شاعر را بسیار به هم نزدیک کرده است.

صغری نوده (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «مطالعه تطبیقی تلفیق عرفان و عشق نفسانی در اشعار مولانا و جان دان»، افکار و اشعار مولانا و جان دان را از لحاظ ایماژها، صنایع ادبی و زبان بررسی و

با هم مقایسه کرده است. به نظر نگارنده، عاشقانه‌های اشعار این دو شاعر با وجود زبان غیرمتداول شعر این دو، شیوه‌ای برای شرح جستجوی عاشقانه حق و معشوق حقیقی است. به عبارتی، در این پژوهش این نتیجه حاصل شده که هر دو شاعر در اشعار خود از عشق زمینی و جسمانی به عشق الهی می‌رسند. مولانا در اشعار عاشقانه با نگاهی تمثیلی به عشق، رابطه زمینی بین عاشق و معشوق را منتج به عشق و وصال ابدی - که با مرگ عاشق میسر است - می‌داند؛ این همان عشقی است که مولانا به وسیله آن می‌کوشد تا رابطه عمیق فلسفی بین دوستدار حق و حق را در اشعار عاشقانه‌اش نشان دهد. جان دان نیز در مرثی و غزل‌های روحانی خود رابطه عاشق یا همان انسان با حق را از طریق عشق نفسانی به تصویر کشیده است. او عشق زمینی را تجلی و نشانه عشق الهی می‌داند و از عشق زمینی به عشق فرازمینی می‌رسد. این همان عشقی است که مولانا به وسیله آن سعی بر روشن کردن رابطه عمیق فلسفی بین دوستدار حق و حق دارد. جان دان نیز در اشعار الهی خود رابطه بین جویای حق و حق را از طریق عشق نفسانی به تصویر کشیده است. او به عشق زمینی به عنوان تجلی عشق الهی می‌نگرد و به گونه‌ای افلاطونی، به واسطه عشق زمینی به سوی عشق فرازمینی اوج می‌گیرد.

کزازی و صادقیه (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «زن: خاقانی و جان دان» به بررسی و مطالعه اشعار خاقانی و جان دان در مورد زن پرداختند. آن‌ها در این پژوهش نتیجه گرفتند که اگرچه جان دان و خاقانی به دو فرهنگ متفاوت تعلق دارند و با چند سده فاصله زمانی از یکدیگر می‌زیسته‌اند، می‌توان به دیدگاه‌های مشترکی در جهان‌بینی و شیوه اندیشیدن این دو شاعر که در آفرینش‌های ادبی آنان پدیدار شده است، پی برد. یکی از این دیدگاه‌های مشترک، در رویکرد آنان در مورد زن نمود می‌یابد که مهم‌ترین آن‌ها را این‌گونه برشمرده‌اند:

جان دان و خاقانی هر دو در رویکردی کلی، مخالف زن هستند و او را به خودی‌خود شایسته ستایش نمی‌دانند و همواره زبان به نکوهش او گشوده‌اند. اما در این میان، استثنائاتی نیز در اشعار این دو شاعر یافت می‌شود که نمونه بارز آن در مدایح آنان نمود می‌یابد. نکته قابل توجه این است که اگرچه این مدیحه‌ها سرشار از ستایش ممدوح زن است، در این اشعار، شاعران، زن آرمانی را به تصویر کشیده‌اند و خود به آنچه نگاشته‌اند، باوری استوار ندارند و بارزترین هدف آنان از چنین ستایشی، خرسندی خانواده ممدوح برای اجابت خواسته‌های آنان است. در حقیقت، این مدیحه‌ها،



گونه‌ای منبع درآمد برای آنان به شمار می‌آید. اما بررسی ویژگی‌های برشمرده برای این ممدوحان (عصمه الدین و الیزابت)، آشکار می‌کند که دینداری و پاکدامنی زن، مهم‌ترین و برجسته‌ترین ویژگی در چشم این دو شاعر است که شاید بتوان ریشه آن را در باورهای مذهبی آنان جست‌وجو کرد. گذشته از آن، این دو شاعر بر وجوب وجودی زن نیز تأکید بسیار می‌ورزند و او را سرچشمه حیات می‌دانند و به او قدرت آفرینندگی می‌بخشند که این ویژگی نیز در چشم آنان تا اندازه زیادی وابسته به پاکدامنی و دینداری او است. اما در این میان، تفاوت آشکاری نیز در شیوه نگرش جان دان و خاقانی در مورد زن وجود دارد و آن این است که خاقانی مسلمان و ایرانی مشخصاً بر پوشیدگی زن انگشت می‌گذارد و بر آن تأکید می‌ورزد و جان دان مسیحی و اروپایی نیز بر زیبایی زن که به شیوه‌ای دیگرگون در تناسب و رنگ تجلی می‌یابد، تأکید می‌کند. می‌توان انگاشت که این تفاوت آشکار، در ملیت و پیشینه فرهنگی این دو شاعر ریشه دارد.

#### ۱-۴- فرضیه‌های تحقیق

۱. دیدگاه این دو شاعر به عشق، دیدگاه الهی و آسمانی است.
۲. هر شاعر با توجه به فرهنگ و اعتقادات خود و با استفاده از آرایه‌های ادبی بویژه تمثیل مضامین عاشقانه را برای خواننده مطرح می‌کند.
۳. شباهت‌های بسیاری در بن‌مایه‌های شعری دو شاعر وجود دارد که محصول جهان بینی و باورهای شرقی و غربی آنها نسبت به عشق زمینی و آسمانی است.
۴. با توجه به فرهنگ، تمدن و زمان زندگی شاعر طبیعتاً تفاوت‌هایی قابل تصور است.

#### ۱-۵- اهداف تحقیق

در این پژوهش بر آنیم تا بیش از آنچه تا کنون انجام شده عشق را در اشعار استاد عشق، مولانای بلخی بکاویم و به چند و چون این مفهوم والای انسانی و مسیر پرفراز و نشیب آن پی ببریم. از طرفی همگامی با ادبیات تطبیقی و بررسی این مفهوم از منظر ادیبان و شاعران فرهنگ ما در مقایسه با

ادبیات دیگر ملل جهان ضروری به نظر آمد. پس بر این اساس می‌کوشیم تا در پایان‌نامه پیش‌رو با کندوکاوی موشکافانه شباهت‌ها و اختلاف‌نظرهای مولانا و جان دان درباره عشق را از خلال اشعارشان دریابیم و بیان کنیم.

## ۱-۶- روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این پژوهش از شیوه تحلیل محتوا استفاده می‌شود و لازم است کتاب‌ها، مجله‌ها، مقاله‌ها و هر مکتوبی را در این زمینه با شیوه کتابخانه‌ای مطالعه و تمامی اطلاعات مربوط به موضوع پژوهش را گردآوری کنیم و پس از ارتباط موضوعی آن‌ها و مشخص کردن سرفصل‌های هر قسمت از موضوع به توصیف و تحلیل مؤلفه‌ها بپردازیم و براساس مباحث اولیه از طریق مقایسه تطبیقی (عشق و مضامین آن در اشعار مولانا و چگونگی آن در اشعار و مراثی عاشقانه جان دان) به پرسش‌های تحقیق پاسخ گوئیم و فرضیه‌های مطرح‌شده را رد یا اثبات کنیم. از آنجا که شیوه به‌کارگرفته‌شده در این پژوهش تحلیلی (در بررسی عشق دو شاعر) است که پس از آن به شیوه تطبیقی مضامین عاشقانه در اشعار دو شاعر را با هم مقایسه می‌کنیم.

## فصل دوم

کلیات، مفاهیم و تعاریف

فصل دوم این پژوهش، با معرفی مباحث و تعاریف کلی در باب عشق و ادبیات تطبیقی و تقسیمات آن، و به توضیحی درباره‌ی تعاریف کلی و جزئی می‌پردازد. در ادامه با بیان تعریف و دسته‌بندی ادبیات تطبیقی و انواع عشق در مکاتب، ادیان و سبکها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## ۱-۲) ادبیات تطبیقی

### ۱-۱-۲) ادبیات تطبیقی در یک نگاه

ادبیات تطبیقی شاخه‌ای از تاریخ ادبیات است که به مطالعه پیوندهای فکری بین المللی و روابط موجود در میان شاعران و نویسندگان می‌پردازد؛ به عبارت دیگر، ادبیات تطبیقی به بررسی روابط مختلف در بین آثار ادبی جهان و کشف منابع خارجی آن آثار اهتمام می‌ورزد؛ ادبیات تطبیقی به مطالعه ارزش آثار ادبی نمی‌پردازد، بلکه بیشتر به دگرگونی‌هایی توجه دارد که یک ملت یا یک نویسنده در آثار دیگر ملت‌ها ایجاد می‌کند. در حقیقت واژه تاثیر پذیری، در بیشتر موارد به مفهوم تفسیر، واکنش، پایداری و ستیز است. (گویارد، ۱۹۵۶: ل)

«ادبیات تطبیقی، ادبیات ملی را در مقابل ادبیات ملی دیگری نمی‌نهد بلکه به جای این امر، روشی به دست می‌دهد که دیدگاه انسان را در مطالعه آثار ادبی عمق می‌بخشد. ادبیات تطبیقی شیوه‌ای است برای فراتر نگرستن و خروج از موانعی به نام مرزهای ملی با هدف شناخت گرایش‌ها و تحولات موجود در فرهنگ ملت‌های مختلف و نیز درک رابطه ادبیات با دیگر عرصه‌های فعالیت بشری. به اختصار می‌توان گفت که ادبیات تطبیقی مطالعه یک پدیده ادبی در مقایسه با دانشها و علوم مختلف و مرتبط است.» (حسان، ۱۹۸۳: ۱۶)

ادبیات تطبیقی را نظریه‌ای جدید در ادبیات باید معرفی کرد که موضوع آن شناخت و بازنمایی ادبیّت زیبایی‌شناسی اثر ادبی و هنری است؛ بنابراین روند ادبیات تطبیقی از تاریخ‌گرایی به نظریه و نقد ادبی تغییر یافت، بلکه با تاکید بر تمامیت ادبیات و جهان شمولی آن، حوزه تحقیق در این شاخه از دانش بشری که قبلاً فقط با ادبیات اروپا و آمریکای شمالی محدود بود، توسعه بخشیده شد و ادبیات شرق به خصوص ادبیات چین، هند، ژاپن و کشورهای اسلامی را در بر گرفت. (عباسی، ۱۳۸۹: ۱۰ و ۱۱)